



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۷ / ۲۲
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	مطلب پنجم: استعاذه			
عنوان ۳	ویژگی های استعاذه			
عنوان ۴	بحث دوم: لغت شناسی استعاذه • واژه «شیطان» • واژه «رجیم»			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

جمله استعاذه وارده در روایات را مطرح کردیم و گفتیم مختصرترین جمله وارده در باب استعاذه، همان «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است. الفاظ این جمله ساده را بحث می کردیم. درباره «اعوذ» و «بالله» گفتیم.

واژه «شیطان»

به واژه «من الشیطان» رسیدیم. «من» حرف جر است، اما درباره ریشه کلمه «شیطان» دو نظر وجود دارد:
 ۱. از ریشه «شاط یشیط» به معنای «أهلک» است. گفته می شود: «شاط بقلب ابن آدم» یعنی «أهلک قلب ابن آدم» یا به معنای به انحراف کشاندن است و «شاط به» یعنی آن را منحرف کرد یا «مال بقلبه». در این نظر، «ان» در این کلمه، زائده است؛ درست مانند «العجلان، العطشان، فرحان» و مانند این واژگان که «ان» در آنها زائده است و برای افاده معنای وصف آمده است.

۲. شیطان از ریشه «شطن» بر وزن «فیعال» است که نون در آن، زائده نیست؛ بلکه جزء خود کلمه است. شاید اقوی این نظر باشد و نکته اش این است که «شطن» یعنی «بُعد من الخیر». پس اینکه می گوئیم مطرود و دورشده از خیر است، چون شیطان، از سوی خدای متعال، ملعون است و به او گفته شده «دور باش!»:

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾^۱

۱. سوره ص: ۷۷ و ۷۸.

این همان دورباش است که در زبان فارسی می‌گوییم. بنابراین، چون به او گفته شده «دور از خیر باش» و کلمه «شطن» یعنی بُعد من الخیر، او هم دور از صلاح و خیر شد؛ لذا به او «شیطان» گفته می‌شود که به معنای دورافتاده (بعید) از خیر است. در زبان عربی به خانه دور «دار شطون»، به سرزمین دور «بلدة شطون» و مکان دور «نوی شطون» گفته می‌شود.

«أمية بن الصلت» شاعر عرب درباره حضرت سلیمان عليه السلام گفته است:

أَيُّمَا شَاطِنَ عَصَاهُ عَكَاهُ
ثُمَّ يَلْقَى فِي السَّجْنِ وَالْأَغْلَالِ

«شاطن» به معنای جنی است که از او به «شیطان» تعبیر می‌شود و در قرآن کریم هم از جنی که در تسخیر سلیمان عليه السلام بود، به «شیطان» تعبیر شده و فرموده است:

﴿وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾^۱

ظاهراً آنچه منحرف را «شیطان» می‌گویند، به لحاظ همین که منحرفند؛ وگرنه ظاهراً به جن مؤمن، شیطان گفته نمی‌شود. پس اینجا هم که می‌گوید: «ایما شاطن عصاه عکاه» یعنی آنچه بدی را که کافر بودند، به بندکشید و به عبارت دیگر، هر شاطنی را که از دستورش تمرد می‌کرد، به بند و غل و زنجیر می‌کشید. پس «شاطن» در اینجا باز به معنای کسی است که دور از خیر و صلاح است و مراد، همان شیاطین جن کفره‌ای هستند که حضرت سلیمان عليه السلام آنها را به بند می‌کشید و به کار می‌گمارد.

شریف رضی در «مجازات النبوة» این فرمایش را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که:

«كُلُّ هَوًى شَاطِنٌ فِي النَّارِ»^۲

هر هوی و میلی که دور از خیر باشد، در آتش است.

«شاطن» هم در اینجا به معنای «بعید من الخیر» به کار رفته است. ایشان بعد از نقل این فرمایش گفته است:

«وهذا مجاز؛ لأنه وصف الهوى بالشطون»؛

این شاطن که وصف هوی آمده، به معنای بعید از خیر است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را مجازاً درباره هوی به کار برده با اینکه هوی یک امر جسمانی نیست که قرب و بُعد داشته باشد. استعمال شاطن درباره هوایی که هوا امر جسمانی نیست که بتوان قرب و بعد در آن به کار ببرد؛ پس مراد از این قرب و بعد، قرب و بعد معنوی است؛ یعنی بعید عن الخیر و الصلاح و الهدایة. مراد از «شاطن» در اینجا همین است که فرمود: «كُلُّ هَوًى شَاطِنٌ». شریف رضی در ادامه می‌گوید:

«وهو البعد، وأراد به تباعد صاحبه عن الرشد، وتراحمه إلى الغي. وقال أبو عبيدة: «الشاطن هاهنا: المعوج عن الحق»؛

همان منحرف شده از حق است که به معنای بعید من الخیر و الحق باشد. لذا می‌فرماید:

«والهوى-على الحقيقة- ليس بجسم فيوصف بالقرب والبعد، والزوال واللبث»؛

جسم نیست که بتوان گفت دور است و نزدیک است که دوری و نزدیکی جسمانی، مراد باشد.

۱. سورة انبياء: ۸۲.

۲. المجازات النبوية؛ ص ۱۰۱.

«وَسَيَّ الشَّيْطَانُ شَيْطَانًا؛ لَأَنَّهُ شَطْنٌ عَنْ أَمْرِيَّهِ، أَوْ أَبْعَدُ فِي مَذَاهِبِ غَيْهِ، وَمِنْهُ قِيلَ: نَوَى شَطُونٌ، وَبُئِرَ شَطُونٌ، وَمِنْ ذَلِكَ سَيَّ الْحَبْلُ شَطْنًا»؛

به طناب هم «شطن» می‌گویند، چون دلو را به جای دوری از چاه می‌فرستد؛ یعنی وقتی طناب را به چاه می‌اندازند، دور می‌شود به طوری که آن را نمی‌بینند.

«لَأَنَّهُ يَبْلُغُ الْقَعْرَ الْعَمِيقَ، وَالْمَاءَ وَالْبَعِيدَ»^۱؛

آب هم در دوردست است و اگر کسی بر سر چاه بایستد، آب را کمتر می‌بیند، چون دور است؛ لذا طناب می‌اندازند تا دلو را به جای دوردست وجود آب رسانند؛ لذا به این لحاظ به این هم «شطن» می‌گویند.

«وَقَالَ ابْنُ خَالَوَيْهِ: وَكُلٌّ مَتَمَرَّدٌ مِنَ النَّاسِ وَغَيْرُهُمْ يُقَالُ لَهُ شَيْطَانٌ»؛

پس کلمه شیطان را به طور کلی در هر متمرّد از حق و هر کسی که از فرمان خدا دور شود، به کار می‌برند و الزاماً اسم خاص ابلیس نیست؛ لذا فرق بین ابلیس و بین کلمه شیطان؛ یعنی ابلیس، اسم خاص است و شیطان، اسم عامی که بر غیر ابلیس هم صدق می‌کند.

واژه «رجیم»

اما کلمه «رجیم» بر وزن «فعلیل» به معنای «مفعول» است و به معنای «مرجوم» استفاده می‌شود. بنابراین، معنای «رجیم»، ملعون و مطرود است. «رجم» در اینجا به معنای لعنت است و مرجوم یعنی مرجومٌ بِاللَّعْنَةِ؛ به وسیله لعنتی که به او فرستاده شده (رجم به معنای پرتاب و فرستادن است) دور گردیده و مراد از اینکه به او لعنت فرستاده شده، این است که مطرود از رحمت الهی است.

«وَالرَّجْمُ مَعَانٍ أُخْرَى ذَكَرَهُ أَهْلُ اللُّغَةِ؛ وَمِنْهَا الْقَتْلُ»؛

«لَنَرْجِمَنَّكُمْ»^۲ یعنی «لَنَقْتُلَنَّكُمْ» و البته به این معناست که ما شما را به وسیله قتاله، رجم می‌کنیم.

«وَأَصْلُهُ الرَّمِيَّ بِالْحِجَارَةِ»؛

اصل رجم، به پرتاب سنگ است؛ منتها به تدریج به پرتاب هر آلت قتاله، گفته شده است.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. همان.

۲. سوره یس: ۱۸.